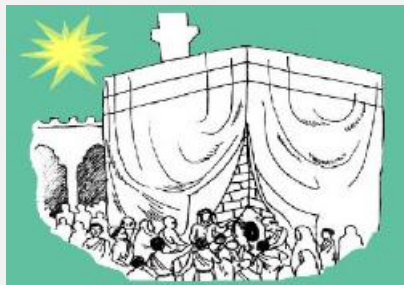


## حجرالاسود كعبه

برای بازسازی كعبه سنگ جمع می کردند، هر قبیله جدا.



برای بازسازی كعبه سنگ جمع می کردند، هر قبیله جدا.

پایه های كعبه که بالا رفت، رسیدند به جایگاه رکن یعنی حجرالاسود. بحث و جدل آغاز شد.

- ما بر همه شما مقدم تر هستیم، ثروت ما برای عرب مثال زدنی است، پس روشن است که ما این کار را می کنیم.

- اجازه بدهید، این را همه می دانند که ما قوی ترین قبیله ی قریش هستیم پس سزاوار است که ما سنگ را برجای خود قرار دهیم.

- شلوغ نکنید دوستان! بزرگ قریش، ما و خاندان هستند بیهوده به جان هم نیفتید که چیزی به شما نمی رسد...

بحث بالا گرفته بود که پیرمردی از میان جمع برخاست جلو آمد و گفت: پیشنهاد می کنم منتظر بمانیم اولین کسی که از " باب بنی شیبه" وارد شد حجرالاسود را نصب کند یا او بگوید که چه کسی این کار را انجام دهد.

جمعیت اول کمی به یکدیگر خیره خیره نگاه کردند و بالاخره قبول کردند. چند دقیقه ای نگذشته بود که برآن ها وارد شد.

انصافا که خوب کسی آمد. او حضرت محمد(ص) بود.